

ایرج افشار

# زمینار گردشی در آلمان

قسمت سوم



هانس روبروت رویمر

فریبورگ شهری است بر پا دامن کوههای جنگل سیاه . و سالی چندست که دوست قدیم من هانس روبرت رویمر H. R. Roemer مؤسس شرق شناسی آنجا را به صورتی آبرومند و گسترده در آورده است. رویمر را نخستین بار در طهران دیدم . در سال ۱۳۳۲ که به طهران آمده بود به کتابخانه دانشکده حقوق که من آنجا کار می کردم آمد . زیر ایش از آن زمان با او باب مکاتبه باز کرده بودم و به مناسبت آنکه کتاب شرفنامه عبدالله مروارید را در آلمان نشر کرده بود نامه ای به او نوشته بودم و مقاله ای درباره کتابش در مجله مهر نشر کرده بودم .

رویمر از دانشمندان ایران شناسی است که قدرتی اعجاب انگیز و مؤثر در هدایت امور دارد. حدود بیست سال قبل ، سالی چند اداره امور فرهنگستان مابین را بر عهده داشت ، پس از آن مدتی مدیر مؤسسه باستان شناسی آلمان در بیروت بود . بعد مؤسسه باستان شناسی آلمان را در قاهره تشکیل داد . تا اینکه به سمت استاد سمینار شرق شناسی فریبورگ برگزیده شد. حالا نزدیک ده سال است که در فریبورگ با جوش و شورش ذاتی که در نهادش نهفته است کار می کند و به سمینار شرق شناسی فریبورگ شهرت خوبی بخشیده است .

رویمر متخصص تاریخ دوران تیموری تا اواخر عصر صفوی است. دو متن فارسی شرف نامه عبدالله مروارید و شمس الحسن خواجه تاج سلمانی را که طبع کرده مربوط است به عصر تیموری. نیز رساله ای دارد درباره حافظ. اکنون هم مقالات مربوط به تاریخ ایران در عهد ایلخانان و عهد تیمور و صفوی و سلسله های قره قویونلو و آق قویونلو را برای تاریخ کیمبر ریج می نویسد .

اشمیت دیگر رویمر در انتشار مجموعه هایی است که توفیق انتشار آنها را یافته. اول در قاهره بدین کار پرداخت و سلسله ای را آغاز نهاد که کتاب بوسه درباره اسناد و امور دیوانی ایران جزء آن سلسله نشر شد .

Busse, H. Untersuchungen zum islamischen Kanzleiwesen. An Hand turkamenischer und safawidischer Urkunden. Kairo 1959 (Abhandlungen des Deutschen Archäologischen Institute, Kairo, Islamische Reihe, Band 1)

چون به فریبورگ آمد سلسله کتب جدیدی را بنیاد گذارد به نام:

Freiburger Islamstudien

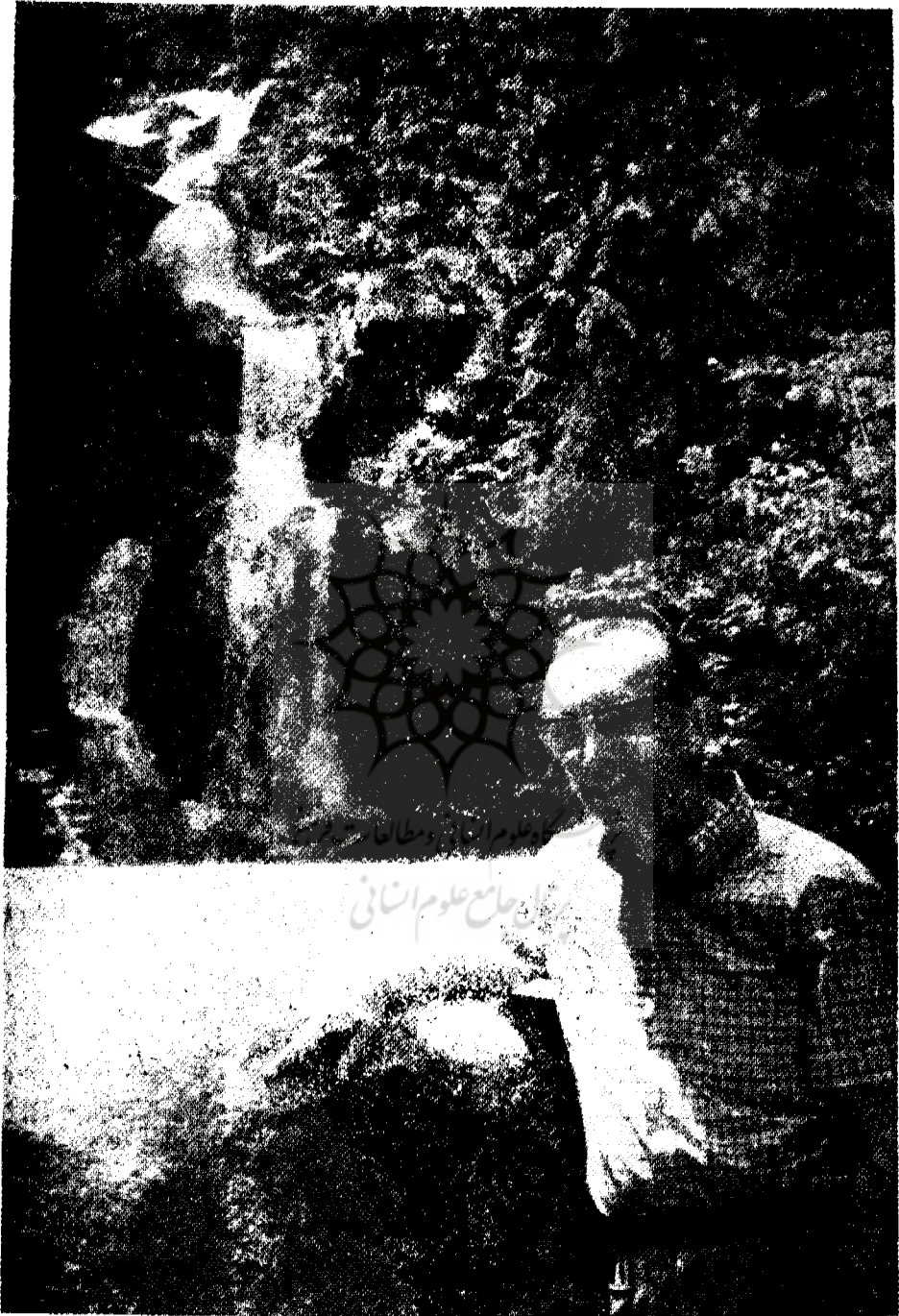
که تا کنون چهار جلد از آن انتشار یافته و دو مجلد آن درباره ایران عصر صفوی است.

1) Bündniswerben abendlänischer Mächte um Persien 1453-1600 (Wiesbaden 1968)

این اثر تألیف Barbara von Palombini و بر اساس اسناد و مدارک ایتالیائی است. این شخص همانست که تاریخ ادبیات فارسی بوزانی را از ایتالیائی به آلمانی انتشار داده است .

2) The Origins of the Safavids: Sufism, and the Gulat. (Wiesbaden 1972)

تألیف Michel M. Mazzaoui که بر اساس صفوة الصفا و مراجع دیگر در باب



تصویری از دکتر ه. مولر

نژاد و اصل صفویه بحث کرده و به موضوع صوفیگری و غلات پرداخته است .  
 رویمر از استادانی است که هم شاگردان ممتاز پرورده است و هم قدرت جذب همکاران  
 برجسته دارد . به همین لحاظ لذت بردم وقتی که مرا به سمینار خود برد، چه دانشجویان  
 را دیدم که در اطراف تالار کتابخانه پشت میزهای خود نشسته بودند و سرشان به کارشان و کتابشان  
 بود . استادان هم هر کدام در اطاقشان به تحقیق و تجسس مشغول بودند . استاد و شاگرد  
 همه از ساعت ۸/۵ الی ۹ صبح در سمینار جمعی . تا اینکه ساعت ۷ و ۸ شب به خانه‌های  
 خود بروند .

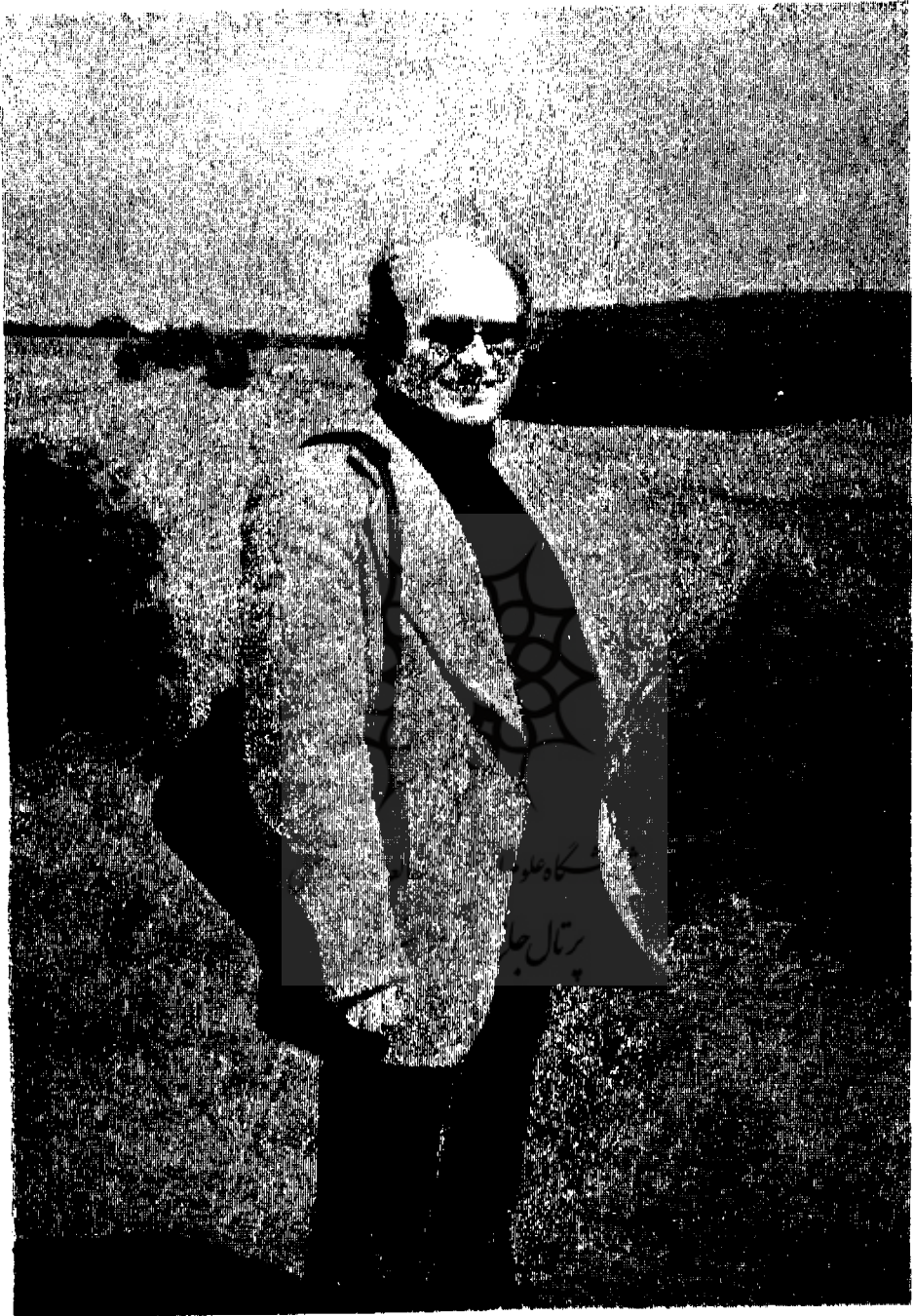
قدیمترین همکارش ه . مولر Hans Müller است . مولر شاگردش بود و حالاً در  
 بخش عضو هیأت علمی است . او بر سر موضوع بردگی کار میکند تا بتواند جواز لیاقت  
 استادی خود را بگیرد . رساله دکتری او درباره شاه عباس است بر اساس خلاصه التواریخ  
 قاضی احمد قمی . پس از آن متن فارسی همان بخش از خلاصه التواریخ را با ترجمه به چاپ  
 رسانید . اکنون بخش بردگی مجموعه Handbuch der Orientalistik را می‌نویسد .  
 جزین مقاله دلایزی درباره هفت اثر از هفت شاعر آلمانی در دست نهیہ دارد که هر یک از  
 آن شاعران قطعه شعری درباره زندگی فردوسی دارند . مولر می‌خواهد دریابد که مأخذ اولیه  
 آنها چه بوده است و از کجا توانسته‌اند افسانه حیات فردوسی را در زبان آلمانی نشر کنند . مولر  
 ترکی و عربی و فارسی می‌داند و خوب می‌داند . همیشه یاد از آن ایام می‌کند که با زیریاب بود و من  
 هم چند روزی شریک و مستفیض بودم . این بار هم دو روز از وقت خود را بر سر کارمن گذاشت و چه  
 مهمان نوازی‌ها که نکرد و به ناحق آن را از حد و میزان گذرانید . بسیار آدمی صفت و مهربان  
 و خونگرم و گرمجوش است . به عباس زیریاب که با هم در ماینس نزد رویمر درس می‌خواندند  
 تعلق خاطر خاص دارد .

همکار دیگرش خانم اریکا گلاتسن Erika Glassen است . او هم شاگردش بوده  
 است . رساله دکتری این خانم هم بخشی است از خلاصه التواریخ قاضی احمد قمی تحت عنوان:  
 Die frühen Safawiden nach Qazi Ahmad Qumi. Freiburg 1970  
 حالا بیشتر به تاریخ اسلام مشغول شده است . دلش می‌خواهد کتابی در باب « اسلام  
 عوام » بنویسد . مخصوصاً توجهش به نشان دادن ضوابط و روابط این نوع از اسلام در قرن  
 پنجم هجری و دوران صفوی است . جزین، تصوف در عهد صفوی را هم یکی از موضوعات مطالعه  
 خود قرار داده است .

اینک مشخصات دو مقاله تازه او را که درباره شاه اسمعیل نوشته است در اینجا می‌آورم .  
 Schah Isma'il, ein Mahdi der anatolischen Turkmenen ?  
 Z.D.M.G 121 ( 1971 ) : 61 - 69

Schah Isma'il I. und die theologen seiner Zeit. *Der Islam*  
 48 ( 1972 ) : 254 - 268

همکار دیگرش ب . فراگنر Bert Fagner اطریشی است . او دکتری خود را در



ب. فراگنر

وین گذرانیده و تاریخ شهر همدان در قرن ششم موضوع رساله اوست ، و این است اسم رساله اش تا اگر مطالعه کننده ای در خواه باشند آن باشد بتواند بدست بیاورد :

Geschichte der Stadt Hamadan und ihrer Umgebung in den ersten sechs Jahrhunderten nach der Hira. Wien 1972.

اوپنج سال در تهران بوده . به همین لحاظ فارسی را مثل بلبل حرف می زند . واقماً اشکالی در فهم و بیان مطلب ندارد . خون گرم است و خوش صحبت . چند روزی که در ماربورگ و فریبورگ با من بود دوستی و مهربانی را به کمال و تمام نشان داد . تحقیقاتش بیشتر در زمینه اسناد و فرامین است . شاید به همین لحاظ است که مقاله ای مفید در باب رتنامه ربع رشیدی نوشته است .

Bert Fragner. - Zu einem Authograqh des Mongolenwesire Rasid ad - din Fazlallah, der Stiftung - surkunde für das Tabrizzer Gelehrtenviertel Rab' - i Rashidi. Festgabe Deutscher Iranisten zur 2500 Jahrfeier Irans. Stuttgart 1971 .

کار بسیار مفیدی که در دست دارد تهیه فهرست فرمانهایی از پادشاهان ایران است که از روی اصل سند به چاپ رسیده است . کسی باورش نخواهد شد که تعداد آنها به حدود پانصد می رسد . اولین سندی که در فهرست او دیده می شود از آن ۶۴۴ هجری و از گیوک خان مغول است . فراگنر کارش را به اوائل عصر قاجار رسانیده است و قصد دارد که فرامین عصر قاجاری را نیز در آن داخل کند . این اثر احتمالاً تا اواخر سال آینده چاپ می شود . مطالبی که در باب هر فرمان گفته خواهد شد عبارت است از نام پادشاه ، تاریخ صدور فرمان ، محل وجود آن ، اندازه ، نام نشر کننده و عنوان مقاله و محل و سنه و صفحات درج آن ، آیا عکس سند در آن مقاله آمده ، شرح شده است یا نه . نام شخصی که فرمان برای او صادر شده ، موضوع فرمان .

همکار دیگر رویمر که کارش با کارهای ما ارتباط دارد اولریخ هارمان Ulrich Haarmann است . او تازه سی ساله شده است . باعمره جوانی دانشمندی است دانا سه ماه در لوس آنجلس درس گفته است . قسمتی از تحصیلات خود را هم در پرنستون به انجام رسانیده بوده است . ولی دکتری خود را در فریبورگ گذرانیده و درباره ممالیک مصر تخصص یافته است . مدتی هم در مصر بوده . عربی را خوب تکلم می کند . اوست که یک جلد از کتاب وقایع الدهور این دواداری را چاپ کرده است ( قاهره ۱۹۷۱ ) .

هم اکنون رساله ای درباره دولت و دین در خطه ماورالنهر در قرن دهم هجری بر اساس دو کتاب فضل الله بن روزبهان خنجی ( سلوک الملوك و مهمان نامه بخارا ) نوشته است . مطالبی را که با دقت و موشکافی عرضه کرده است دلالت دارد بر دانش و توانش و جهش ذهن او . خودش گفت که پس از آن مقاله ای درباره وضع روشنفکران ماوراءالنهر مبنی بر مذکر الاحباب و بدایع الوقایع خواهد نوشت .

موضوعات جالب توجه دیگری که در دست تحقیق دارد یکی روابط فرهنگی و اجتماعی ایران و ماوراءالنهر در عصر صفوی است . دیگری که هم اکنون زیر چاپ است بحثی است

درباره اصول الفقه و اصول النحو در اوائل اسلام .

گوشه‌ای هم از مقاله‌ای که درباره آلتون خان و چنگیز خان و ممالیک مصر نوشته است مرتبط با کارهای ایرانشناسی است ، بدین عنوان :

Altun Han und Cingiz Han bei den ägyptischen Mamluken.  
*Der Islam*, 51 ( 1974 ) : 1 – 36.

همکار دیگر رویر خانم او – اوت Ursula Ott است که سمت کتابداری سمینار را بر عهده دارد. او هم شاگرد رویر بوده و رساله اش ترجمه مهماننامه بخارا است با شرح و تعلیق و بدین نام :

Transoxanien und Turkestan zu Begum des 16. hunderts.  
Das Mihmânâma – yi Buhârâdes Fadlallâh b. Ruzbihân Hunji. Freiburg 1974 (Islamkundliche Untersuchungen, 25)

یکی دیگر از کسانی که بصورت گسسته در دانشگاه فریبورگ تدریس می کند آقای ریشارد گراملیخ R. Gramlich از رهبانان مسیحی دیر نشین و فاضلان شهر بال سوئیس است. ایشان در خصوص تصوف اسلامی یکی از متخصصان کم نظیر است، ولی یگانه اثری که از او به دست داریم رساله‌ای است پراهمیت در باب دراویش شیعی و سلسله‌های امروزی آنان تحت عنوان :  
Die schiitlichen Derwischorden Persiens. Erster Teil: Die Affiliationen. Wiesbaden 1965 .

چندی پیش ، از فریترمایر شنیده بودم که جلد دوم را هم که در باب اعتقادات سلسله‌های کنونی است به اتمام رسانیده است و در همین ماهها نشر خواهد شد . گراملیخ کار دیگری که در دست دارد تنظیم و نشر جشننامه ای است برای استاد خود فریترمایر . امروز که پس از ده سال با او ملاقات کردم معلوم شد که این کتاب تا دوسه ماه دیگر نشر می شود . چون جوای کارهای تازه ترش شدم گفت که سوانح غزالی را هم به آلمانی ترجمه و شرح کرده است . جزین به تحقیق در آثار عطار پرداخته . قطعاً اثری که درین باب نشر خواهد کرد تازگیهای زیاد نسبت به کتابهای هلموت ریتر و بدیع الزمان فروزانفر خواهد داشت . روزی از ایام اقامتم در فریبورگ به گردش در جنگل سیاه گذشت . هانس مولر ، مرا با خود درین جنگل زیبای عجیب پرتراوت از بام تا شام به تفرج برد . روزی که در مصاحبتش گذشت چه یادها که از دوران آغاز شدن دوستی میان ما در شهر ماینس نگذشت. به یاد آوردم که در آنجا با مجتبی مینوی وهانس رویر و عباس زریاب خوئی بودیم و حالا هفده سال تمام از آن زمان سپری شده است . من به او گفتم بله به همین مناسبت است که در زبان فارسی عمر را به باد تشبیه کرده اند و سالهای عمر ما هم چون باد گذشته است ، خیال مکن که جوان مانده باشیم .

ضمن گردش، به شهرک فورت و اگن رسیدیم. درینجا موزه بسیار بدنی ای بود خاص ساعت. سدها ساعت که از آن قرن شانزدهم به بعد و به اشکال عجیب و غریب است درین موزه جمع شده. وقتی به پای ساعتهای مرغ دار رسیدم که برای اعلام هر ساعت چون پرندۀ آوازی دهد مولر

گفت که این نوع ساعت كوك كوك Kuck - Kuck نام دارد و سابقه‌ای قدیم دارد. من به ذهنم گذشت که باید اصطلاح «كوك كردن» ساعت از همین اسم اخذ شده باشد بدین‌تنبیر وقتی که این ساعتها را اروپائیهابه مشرق می‌آوردند (شاید از همان ایام سفرهای میسیونهای دوک هلشتاین و اولتاریوس) این اصطلاح هم از آن اسم مأخوذ شده است.

امروز در سمینار شرقشناسی به دانشجویی برخوردیم که فارسی را خوب حرف می‌زد. اسمش را پرسیدیم. گفت شاه مراد الهام. معلوم شد از بک است. پدرش از ازبکستان سال‌ها قبل برآمده و به افغانستان رسیده و پس از آن خود را به مصر کشانیده است. و اکنون این‌سر در فریپورگ به خواندن علوم شرقی مشغول است. عربی و فارسی و آلمانی می‌داند و به تحقیق در قسمتی از نهایت‌الارب نویری که تاکنون طبع نشده است مشغول است.

با مولر و خانمش پس از شام در شب روشنی برفراز تپه‌های جنگل سیاه که منظره‌ای رؤیایی و وصف‌ناشدنی داشت قدم می‌زدیم و به یاد فریتز مایر F. Meier بودیم. مولر ضمن برشردن سجایای مایر گفت که به موقع‌انفکادیکی از مجامع شرقشناسان که او هم شرکت کرده بود و مجلس مهمانی شبانه ترتیب یافته بود مایر به رقص برخاست. زیرا رقص را دوست دارد آن را و بسیار خوب می‌داند. پس از اینکه بازآمد و بر سر میز نشست چند نفری که حاضر بودیم از رقص او تحسین و تمجید کردیم و گفتیم که استاد مایر مثل همیشه خوب رقصیدید. استاد مایر خود گفت بله! بیچارگی این است که همیشه دوستانم رقص مرا می‌ستایند. هیچوقت نشد که یکی از آنان بگوید که مایر يك رساله یا يك كتاب خیلی خوب هم نوشته است!

مایر استاد دانشگاه بال است و متخصص عرفان و تصوف اسلامی و قطعاً اکنون نظیر و همال بسیار ندارد. هموست که اول بار فردوس المرشدیة فی اسرار الصمدیة را چاپ کرد پس از آن الفوائج الجمال نجم الدین کبری را. کتاب مفصلی درباره‌ی مهستی نوشته است که از سرحد چهار صد صفحه می‌گذرد و برای ما تعجب‌آورست که بتوان درباره‌ی يك شاعری که حدود دو بیست رباعی از او در دست است کتابی بدین پایه مفصل و در عین حال عمیق نوشت. حالا به نگارش کتاب مفصلی در خصوص ابوسعید ابوالخیر مشغول است. جزین از اعضای هیأت مدیره‌ی دائره‌المعارف اسلام است و بسیاری از مقالات مربوط به صوفیه و تصوف را در آن دائره‌المعارف او نوشته است.

دیشب جلسه‌ای در سمینار شرقشناسی تشکیل شد تا خانم کاترینا اتودورن K. Otto Dorn که آلمانی است و استاد دانشگاه هایدلبرگ بوده و مدتی هم در دانشگاه انقره تدریس کرده است. و حالا در دانشگاه لوس آنجلس تدریس می‌کند در باره‌ی نمونه‌ای از مینیاتور ایرانی سخنرانی کند. نخستین نکته‌ای که اعجاب‌آور بود کثرت علاقه‌مندانی بود که شرکت کرده بودند، از زن و مرد و برنا و پیر، دانشجو و غیر آنان.

رویمر، سخنگوی را معرفی کرد. سخنگوی نسخه‌ی مصور ورقه و گلشاه را برای سخنرانی انتخاب کرده بود و با نشان دادن عکسهای رنگی روشن، خوب از عهده‌ی سخن برآمد و در تالار سمینار شرقشناسی صدها بار نام ایران به گوش مستمعین آلمانی رسید.



## تو بینگن

تو بینگن از مراکز قدیمی شرقشناسی آلمان است. همیشه استادان مشهوری در اینجا تدریس می کرده اند. سه سال دیگر جشن پانصد سالگی دانشگاه تو بینگن گرفته می شود. و از هم اکنون گروهی مشغول شده اند که این جشن را مطابق نام و شأن دانشگاه خود برگزار کنند. دانشگاه فریبورگ چهار سال دیرتر از این دانشگاه شروع به کار کرده. و آنها نیز آرام آرام خود را برای انعقاد جشن آماده می کنند. تو بینگنی ها خلیجانی در دل دارند که در همان سال که جشن می گیرند دانشگاه اوپسالا هم به پانصد سالگی می رسد و طبیعتاً مراسم جشن خواهد داشت. هیچ نمی دانند که جلوه و شکوه کدام بیشتر خواهد بود.

کتابخانه تو بینگن، از میان کتابخانه های دانشگاهی آلمان در مقام عالی قرار دارد و یکی از دو سه کتابخانه درجه اول آن کشور است. خوشبختانه در زمان جنگ هم صدمه ندید. به همین ملاحظه بود که مقادیری از نسخ خطی کتابخانه پادشاهی برلین را به اینجا نقل کرده بود. آن نسخ و سالها درین شهر زیبای پرست بود تا اینکه اخیراً به برلین برگردانده اند. این کتابخانه خود، حدود چهارصد نسخه عربی و فارسی دارد. هشتاد نسخه از آنها فارسی است که من صورتی از آنها برداشتم. ولی از میان آنها فقط چند کتاب با ارزش است. یکی نسخه ای است کهنه از تذکرة الاولیاء طارکه متأسفانه تاریخ کتابت ندارد. اما به قرائن کاغذ و خط می توان آن را نوشته قرن هفتم هجری دانست.

دیگر ترجمه فارسی رساله حسنیه است که مولانا ابراهیم استرآبادی ملقب به گرگین در ۹۵۸ برای شاه طهماسب به فارسی نقل کرد.

دیگر مجموعه ای است از سه رساله از آثار حسام الدین حسن بن عبدالؤمن خویی از منشیان و ترسل نویسان ادیب که تاکنون یکی از رسائل او در ترکیه به چاپ رسیده است. مجموعه حاضر حاوی قواعد الرسائل و فرائد الفضائل (تألیف شده پس از روضة الکتاب)، روایع الاقطار فی بدایع الاشعار، نزهة الکتاب و تحفة الاحباب است به انضمام منظومه ای در دعوات تازی، قسمیات ثلاثی و قسمیات حماسی در موضوع اشتیاق از همو. از اجزای دیگر این مجموعه روضة الانسان در معانی و بیان تألیف محمد خوارزمی و به عربی است.

از کتابهای فارسی یکی هم رساله ای است جدید از علیم الله بن عبدالرشید لاهوری نقشبندی عباسی لاهوری به نام تقدیس الرحمن عن تعقید بالزمان والمکان که تاکنون نسخه ای از آن را در مجموعه های دیگر ندیده ایم.

بسیاری از نسخ خطی مجموعه هایی که در اروپا می شود کتابهایی است که از بلاد عثمانی به دانشگاهها و موزه های اروپا رسیده است و از نظر سیر فرهنگ ایرانی درین مناطق شایسته توجه و رسیدگی است، فی المثل نسخه ای از منتخبات عرفی و صائب درین کتابخانه به خط نستعلیق خوش درویش احمد بن شیخ محمد سلانکی و مربوط است به قرن دوازدهم. این اثر طبیعتاً گویای آن است که شعر فارسی و خط خوش فارسی در شهری مثل سالونیکه رسوخ و خواستار داشته است و اشخاصی بوده اند که خط نستعلیق را به حد درویش احمد سلانکی به روشنی و دلپسندی نوشته اند.

نسخه شرح گلشن راز شیخ محمود چبستری ( کذا با ج که در نسخه آمده ) به خط نستعلیق سلطان علی شیرازی که در قرن دهم کتابت شده است از نسخه های خوب این کتابخانه به شمار می آید .

نسخه های مجلس دار مختارنامه و چهار درویش و شاهنامه و خسرو و شیرین و غیره همه از آثار قرن دوازدهم به بعد است ، بعضی هندی و بعضی ایرانی . هیچ کدام هم از نسخ ممتاز درجه اول نیست .

یک قطعه فرمان وزارت مازندران محمد یار بیک مورخ ۱۱۰۸ از طرف شاه سلطان حسین هم درین کتابخانه دیدم که استنساخ کردم و جداگانه در راهنمای کتاب چاپ شد .

مجموعه نسخ عربی را هم به قصد آنکه کتب قدیمش را ببینم و رقم و یادداشت کهنه ایرانی به دست بیاورم دیدم . شصت نسخه ازین مجموعه نسخه های قرون ششم تا هشتم هجری است و اغلب از نفایس . فی المثل : نسخه نشوة الطرب فی تاریخ الجاهلیة العرب ، فضائل بیت المقدس (مورخ ۷۴۱) ، مختصر مطالع الانوار حسانی (مورخ ۷۵۷) ، قسمتی از الف لیلة به خط قرن نهم ( که از حیث تصاویر عامیانه بسیار جالب توجه است ) ، الافادة والاعتبار فی الامور المشاهدة والحوادث المعانیة بارض مصر از عبداللطیف بغدادی ( مورخ ۷۹۱ ) ، الواقیه (مورخ ۷۰۵ به خط محمد بن مسعود بن علی سمرقندی ) ، سحر البلاغة و سر البراعة از ثعالبی ( مورخ ۵۷۲ به خط اسعد بن ابی یعلی السراجی القزوینی در ری ) .

در صفحه عنوان این نسخه به خط علی بن احمد الحاجی الحر مورخ ۷۰۲ دو رباعی فارسی از شاعری با تخلص حسینی دیدم که نقل کردن آن برای محققان تاریخ ادبیات فارسی حالی از فایده نخواهد بود .

اگر چه می کند بیخ و فارا  
قیامت هر کسی نازد به عونی

گل باغ وصالش تازه تر باد  
حسینی بنده آن خوش پسر باد

ایضاً

پرگار صفت گرد درت می کردم  
تا از دهن تنگ تو یابم کامی

یعنی که به پا، نی که به سرمی کردم  
همچون مگس گرد شکر می کردم

در صفحه آخر این نسخه غزلی فارسی مندرج است که متأسفانه نام گوینده آن از لب کاغذ بریده شده . چون ممکن است در جایی دیگر ، ضبط نشده باشد به نقل آن می پردازم .

سوفیانیم آمده در کوی تو  
کوزه ها از تشنگی آورده ایم  
هان بده چیزی به درویشان خویش  
حسن یوسف قحط جان شد سال قحط  
سوفیان را باز حلوا آرزوست  
ولوله در خانقاه افتاد دوش  
دست بگشا جانب زنبیل ما

شی<sup>۱</sup> لله از جمال روی تو  
کآب خوبی نیست جز در جوی تو  
ای همیشه لطف و رحمت خوی تو  
آمدیم از قحط هم ما سوی تو  
از لب حلوانی دلجوی تو  
مشک پوشد خانقاه از بوی تو  
آفرین بر دست و بر بازوی تو

نسخ عربی دیگر قدیم تاریخ دار عبارت است از روضة المعجین (مورخ ۷۵۹ بایک ترنج و

كتاب سحر البلاغة و سر البراعة  
 تأليف ابي منصور عبد الملك  
 بن محمد بن اسمعيل النخعي القمي  
 رحمه الله تعالى  
 الرجب من سنة ١٠٠٠  
 في شهر ربيع الثاني  
 في مدينة بغداد  
 في دار...  
 في سنة...  
 في شهر...  
 في سنة...

نسخة سحر البلاغة و سر البراعة

صفحه عنوان مذهیب عصر ممالیک ) ، کتاب فقه ناشناخته به خط احمد بن قاسم بن حسین بن احمد رازی نوشته در مدرسه نظامیه بغداد ( مورخ ۶۰۹ ) که کاتب در انتهای رقم به عربی خود این بیت معروف فارسی را نقل کرده است .

اگر من نمانم بسی روزگار  
نیشته بماند ز من یادگار

و دیگر قوائد المنتخبه ( مورخ ۵۹۳ ) بحط عبدالخالق بن محمد بن هبة الله بن ابی هشام ، و دیگر فضل القرآن جمعیه نوشته شده در رباط مجاهدی که از لحاظ اجازات متعددی که در آنها دارد بسیار با اهمیت است ( مورخ ۵۶۱ ) ، دیگر المقتع شیبانی ( مورخ ۷۹۱ ) و دیگر روضة الطالبین نوری ( مورخ ۷۴۵ ) .

اما از کتابهای بی تاریخ که قدیمی و معتبرست رسائل خوارزمی ، اخوان الصفا ، شرف المصطفی ، استعیاب ، رسائل سهروردی ، نزهة المحاضر ، كشف الاسرار عن حکم الطیور و الدواب و الازهار ، الملاحه ، حیوة الحیوان دمیری ، غورالسوافر عن یحتاج الیه المسافر زرکشی را می توان نام برد . خوشوقت که من حیث المجموع توانستم ترتیب عکس برداری از شصت نسخه عربی و فارسی را بدهم .

سمینار شرق شناسی شهر دوقدیمترین عمارت موجود دانشگاه که از آن قرن یازدهم هجری است قرار دارد و بر منظره ای زیبا مشرف است . اینک ژ . فان اس Van Ess J. از متخصصان شناخت فلسفه و کلام اسلامی رئیس صاحب کرسی آن است . با وان اس که جوان است چند سال پیش در میشیگان آشنا شدم . آنوقت کسی گمان نمی کرد که دانشمندی بدان پایه از عمر ، چنین زود به مقام عالی علمی نائل شود . ولی چون در آلمان قدرت و مایه علمی شرط است به محض اینکه دریافتند که « علم و عمل » مجموعاً در کسی هست او را به کار خود می گمارند . نمونه همین فان اس است .

ناتمام

جلال بقائی نائینی

ژوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
گلّه از نوع انسانی

کاین ناله ات بوقت شکستن زدست کیست؟  
یا من که ضربه میزنم و بازیم قویست؟  
زان دل شکسته ام که رفیقم رفیق نیست!  
گریک برابر است فشارش شود دریست!  
همدست اره و تبر و تیشه بهر چیست!  
آن سان که آدمی سبب رنج آدمی است

از کفنده ، کرد مردك هیزم شکن سؤال  
نالی ز حدت تبر آهنین من ؟  
کفتا نه از توام گلّه باشد نه از تبر  
از دسته دستهای تو و تیغی تبر  
گر نیست نوع من همه جائی علیه من  
آری ز جنس خویشتم رنج میرسد